

خلافت عثمان رضی الله عنه وفات یافت **وازا بجز آنست**  
که قاصد بن سلمان پیش رسول صلی الله علیه و سلم آمد رسول صلی  
الله علیه و سلم دست مبارک خود بروی وی فرود آورد وی پیر  
معتز شد و در همه جای وی اثر پیری ظاهر شد مگر در روی وی  
راوی گوید که در وقت زدن پیش وی نشسته بودم زنی از پیش  
پشت من بگذشت روی آن زن را در روی وی دیدیم چنانکه در  
آینه بیند **وازا بجز آنست** که جابر رضی الله عنه گوید که در میان  
آن که رسول صلی الله علیه و سلم در بار زاری میرفت زنی فریاد کرد که  
مرا شوهرت که برای آزار دهنن نزدیکی کنی کن مرا از وی جدا کن  
رسول صلی الله علیه و سلم شوهر و برانجا نکست یا رسول الله من  
ویرا گرامی دارم و نخواهد نزدیک می گردانم آن زن در کرب شد  
و نکست در دروغ بیچ چیزی نیست در روی زین بیچ کسی را  
از وی دشمن تر نمی دارم رسول صلی الله علیه و سلم بستم نمودن  
مقتعد و بر گرفت و سر شوهر و بر او نکست فدایا پیوستی و لذت  
ده هر کجا زین دو کس را بان دیگر جابری گوید که چون از بن یک  
ماه گذشت رسول صلی الله علیه و سلم در بار زاری میرفت آن زنی پیش  
آمد و او بیچ بر سر داشت آنرا بیند اشت و نکست گرامی می دهم  
که تو رسول خدا بی و الله که در روی زین بیچ کسی من از شوهر من  
دوستتر نیست **وازا بجز آنست** که رسول صلی الله علیه و سلم

شخصی را

شخصی را بجای فرست از وی دروغ گفت رسول صلی الله علیه و سلم  
ویرا دعای بدر کرد ویرا یاقتن کرده و شکم بدرید و چون دفن  
کردند خاک قبول نکرد **وازا بجز آنست** که ابوهریره رضی الله  
عنه گفته است که روزی ابر بود در مسجد بودم میر صاحب جمع شدند  
و چنان گمان بردیم که نماز پیشین بیکاه شد ناگاه اعرابی آمد و نکست  
هنوز نماز نگزارده اید گفتیم ای کس رسول صلی الله علیه و سلم در خانه  
است آواز ده برخواست و نکست الصلوة یا رسول الله بعد از آن  
خاموش نشست تا آن وقت که خدای تعالی فریاد دیکر بار  
ویرا گفتند آواز ده نکست الصلوة یا رسول الله رسول صلی الله علیه و سلم  
میرود آمد غصباک و چون در دست فرمود که آواز دهنده که بود  
اعرابی برخواست و نکست من بودم ویرا بان چوب بزد چون نماز  
نگزاریم و ابر کشد و شد آفتاب از میان آسمان همان زمان گشته  
بود رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که اعرابی بگفت اعرابی نزدیک  
آمد رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که مرا ایند کردی آن زمان جلیس  
من نزدیک من بود و من در حاجتی از حاجات پروردگار خود بودم  
بدرستی که سلیمان بن داود صلوات الله علیهما در آنوی بود از آنوی  
دینی خدای تعالی برای وی آفتاب را باز کرد ایند خدای تعالی از آن  
بزرگتر است که آفتاب را بگذارد که آن وقت بگذرد که من در آن نماز  
می گزارم بعد از آن اعرابی را نکست چرفی که بر تو زوم قصاص کن اعرابی

از آن